



کتابخانه

يا ابا الحسن، يا امير المؤمنين، يا حيدر
ابو طالب، يا محمد، الله على خلقه
يا سيدنا و مولانا، انا تو جيمنا و استسقمنا
و توت لنا بك، اللهم و قدما ان يردنا
حاجتنا يا و جيمنا عند الله اشفع لنا
عند الله

در آستانه سالروز میلاد دو تن از ائمه ی اطهار قرار داریم؛ میلاد **امیر مومنان علی(ع)** که مصادف با پانزدهم خردادماه میباشد و نیز میلاد اسوه ی تقوی، **امام محمد تقی(ع)** که منطبق با دوازدهم خرداد ماه است. آنها مظهر اسمای حسنی الهی هستند و همچون نوری واحد، هر یک در زمان خویش با توجه به موقعیت زمانی و مکانی و فرهنگ و بینش مردم هم عصرشان، پرچم حقیقت را برافراشته ساخته و در شناساندن میزان حق و باطل سعی و مجاهده نموده اند.

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود	تا صورت پیوند جهان بود علی بود
هم صالح پیغمبر و داوود علی بود	هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم الیاس
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود	هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم ایوب

شیعه نیز یاد این زندگان حقیقی و سردمداران فضائل انسانی را برای پیمودن مسیر تعالی همواره در دل زنده نگه داشته است. ما رهروان، هرچند در گام نهادن به راه آنان، عاجز و قاصریم، ولیکن امید داریم که از زندگی و مرگ این الگوهای انسانیت، پند گرفته و نکته های زندگی آنها را سنگ نشانه های راه کمال دانسته از آنها غفلت نورزیم.



خبرنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره پانزدهم / خرداد ماه ۱۳۹۱

فرمایشات

- فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه
- فتح مکه - عبرت آموزی از سیره پیامبر اکرم(ص)
- اخبار درویشی
- موج تازه‌ی مسدود سازی وبلاگ‌های درویش؛
- وبلاگ درویشان بندرعباس برای شانزدهمین بار
- فیلتر شد
- بایکوت خبری درویش گنابادی
- نامه سرگشاده یک درویش گنابادی به تمامی
- حقوقدانان و سازمان‌های مدافع حقوق بشر در
- دفاع از وکلای خود

مقاله

- راز نابگشوده علی(ع) با یاد مولوی
- حقوق بشر
- جایگاه ارتداد در نظام قضایی ایران

دوشنبه، ۱۵ خرداد مصادف با ۱۳ رجب، سالروز میلاد امیر مومنان، شاه مردان، باطن قرآن، مظهر ایمان و سرچشمه عرفان است. بدین وسیله خبرنامه مجذوبان نور این عید را به تمامی درویشان و عاشقان آن حضرت و همچنین این روز را به تمامی پدران به خصوص پدران و مردانی که در راه رساندن فریاد مظلوم و استیفای حق، در بند اسارت گرفتارند و به دور از خانه و خانواده این روز را می گذرانند، تبریک گفته و آرزوی توفیق بیشتر و عزمی راسخ برای این مردان آزاده دارد. امیدواریم مطالب این شماره جلب نظر شما را بنماید و در جهت افزایش آگاهی شما عزیزان مفید واقع شود.

لزوم آگاهی از حقوق قانونی با اطلاع از قوانین، از حقوق قانونی خود دفاع کنید

جایگاه ارتداد در نظام قضایی ایران

«مهناز پراکند»

در هفته های گذشته اعلام حکم ارتداد توسط دو تن از مراجع تقلید برای یک ایرانی به دلیل توهین به مقدسات جنجال ها و حاشیه های زیادی در داشت و گر چه این موضوع پیشینه و سابقه زیادی در تاریخ و حتی سالهای اخیر داشته ولی باعث شد که دوباره این موضوع بر میان کشیده شود که ارتداد چیست و جایگاه آن در نظام حقوقی و منابع قضایی ما کجاست؟ بر اساس کدام اصل قانونی اگر مثلاً فردی از دین اسلام به دین دیگری بگراید، حکم اعدام در انتظار اوست؟

بیشتر حقوقدانان، وکلای دادگستری، قضات دادگاهها و افرادی که با قانون سروکار دارند وقتی با یک موضوع اتهامی مواجه می شوند که علیه شخص یا اشخاصی طرح شده، ذهنشان درگیر این سؤال می شود که "مبنای اتهام طرح شده چیست" و براساس کدام قانون این جنین اتهامی عنوان شده است.

دلیل اصلی این حساسیت حقوقدانان و بویژه وکلا در رابطه با عناوین اتهامی، درک آنان از قوانین جاری داخلی و بین المللی و به عبارت دیگر نفس قانون است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگاهها را مکلف کرده که در صدور احکام و قراردادهای قضایی به مستدل، مستند و موجه بودن آنها توجه کنند.

همین موضوع در قانون آئین دادرسی کیفری نیز به کرات تصریح شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین المللی نیز بر مستدل و مستند بودن کلیه احکام صادر شده از مراجع قضائی تأکید دارند.

منظور از مستند بودن احکام و قراردادهای قضایی این است که هریک از احکام و قراردادهای صادر شده باید منطبق بر مقررات قانونی باشد که در زمان صدور حکم قابلیت اجرا دارند. در احکام کیفری قضات باید مقرراتی را مورد توجه قرار داده و مستند صدور حکم خود قرار دهند که در زمان وقوع جرم به تعریف آن جرم و تعیین مجازات برای مرتکبین پرداخته و مشخص کرده اند که کدام عمل مصداق کدام جرم بوده و در صورت ارتکاب، مجازات فرد چیست. به این دسته از مقررات که به تعریف جرم و تعیین مجازات پرداخته اند قوانین کیفری گفته می شود.

چنانچه حکم یاقراری منطبق باهیچ یک از مقررات قانونی نباشد فاقد وصف «مستند بودن» تلقی شده و قابل نقض در دادگاههای بالاتر است. براین اساس است که هر حقوقدانی، پیش از هر چیز، در جستجوی مبنای اتهام برمی آید.

جرم ارتداد در قانون

حال ببینیم آیا در مقررات جزائی ایران جرمی تحت عنوان ارتداد پیش بینی شده است یا نه؟ در هیچ یک از مقررات جزائی که در حال حاضر قابل اجرا هستند، جرمی تحت عنوان ارتداد پیش بینی نشده است و هیچ گونه تعریفی از این جرم در قوانین جزایی ایران وجود ندارد

با نگاهی جستجوگر به قوانین جزائی ایران، به وضوح درمی یابیم در هیچ یک از مقررات جزائی که در حال حاضر قابل اجرا هستند، جرمی تحت عنوان ارتداد پیش بینی نشده است و هیچ گونه تعریفی از این جرم در قوانین جزایی ایران وجود ندارد.

با این توضیح که قوانین جزائی ایران جرمی بنام ارتداد نمی شناسد، اساساً باید گفت که از نگاه مقررات قانونی، تدوین کننده قوانین جزائی ایران، با واژه ای بنام ارتداد هیچگونه آشنائی نداشته و با این نوع جرم کاملاً بیگانه است. بنابراین سؤال این است که برخی مسئولین قضائی ایران این نوع اتهام را از کجا آورده اند و مبنای استنباط آنان از ارتداد چیست؟

با توجه به عدم شناسائی چنین جرمی در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، بدیهی است که این اتهام فاقد "منشأ قانونی" است. اما با مطالعه در فقه و مقررات شرعی، درمی یابیم که در فقه و مقررات شرعی، گناهی با عنوان ارتداد تعریف شده و توسط برخی از فقها مجازاتی هم برای آن در نظر گرفته شده است.

جرم ارتداد در منابع شرعی

طبق مقررات فقهی مجازات ارتداد برای مردان مرتد اعدام است. با این وصف اتهام ارتداد اتهامی با مبنا و منشأ شرعی است و نه قانونی. حتی در قرآن نیز نه تنها چنین گناهی با مجازات کشتن مطرح نشده است بلکه با تأکید بر عدم اجبار در داشتن هرگونه دینی، پیروان دین اسلام به تعقل و تحقیق و شنیدن اقوال مختلف و انتخاب اصلح از منظر محقق تشویق شده اند و دیدگاه قرآن نسبت به انتخاب دین و یا تغییر آن از اسلام به دین دیگر دیدگاهی مجازات گرنیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۶ تصریح می کند قانوناً کسی مجرم تلقی می شود که تنها به موجب قانون حکم به مجازات او داده

شده باشد.

درواقع اصل ۳۶ قانون اساسی اشاره به یک اصل مسلم حقوقی تحت عنوان اصل قانونی بودن جرم و مجازات نموده است که براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات فقط اعمالی جرم تلقی می‌شوند که در قانون برای مرتکب آن اعمال، مجازات تعیین شده باشد. بنابراین هیچ عملی جرم نیست مگر اینکه قانون آن را جرم تلقی کرده و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. اصل قانونی بودن جرم و مجازات به نحو دیگری در اصل ۱۶۹ قانون اساسی عنوان و بر آن تأکید شده است که فعل یا ترک فعلی را جرم تلقی کرده است که قبلاً توسط قانون تعریف و به عنوان جرم معرفی شده باشد.

در قرآن نیزه تنها چنین گناهی بامجازات کشتن مطرح نشده است بلکه با تأکید بر عدم اجبار در داشتن هرگونه دینی، پیروان دین اسلام به تعقل و تحقیق و شنیدن اقوال مختلف و انتخاب اصلح از منظر محقق تشویق شده اند و دیدگاه قرآن نسبت به انتخاب دین و یا تغییر آن از اسلام به دین دیگر دیدگاهی مجازات گرنیست

به لحاظ اهمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات در مقررات کیفری، حکم مقرر در این اصل طی ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز تکرار شده است و در این ماده نیز بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات تصریح و تأکید شده که فقط عملی جرم است که در قانون جرم شناخته شده باشد و مجازات آن در قانون مشخص شده باشد.

تفسیر قضات بر مبنای کدام منبع است؟

بر اساس کدام قانون قضات می‌توانند بانادیده گرفتن قوانین و تکیه بر مقررات فقهی جرمی رافرض کرده براساس جرم فقه‌ساخته مذکور، فردی را محاکمه و بدون مستند قانونی به مجازات برسانند؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۷ چنین مقرر داشته است: «قاضی موظف است کوشش کند که حکم هر دعوی رادر قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر فقهی و یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد.»

در پرونده های کیفری با توجه به اعتباری که به اصل قانونی بودن جرم و مجازات داده شده است کوشش قاضی برای یافتن حکم، آنهم به استناد منابع فقهی و یا فتاوی معتبر و صدور حکم بر اساس آنها در واقع نقض غرض قانون گذار و خروج از چهارچوب اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

قاعده قبح

اهمیت بیان عمل مجرمانه و تعیین مجازات برای آن از طرف مرجع قانون گذاری حتی در دورانی که حقوق عرفی نقشی در تعریف جرم و تعیین مجازات نداشته و مجازات‌ها بر اساس مقررات شرعی تعیین می شدند نیز به شدت مورد توجه شارع بوده و آنان نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات رادر قالب قاعده ای بنام «قاعده قبح عقاب بلا بیان» مطرح کرده اند.

مشخص است که در امور کیفری، حاکمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات اساساً اجازه طرح اتهامی را که در قانون نیامده است به هیچ مقامی نمی‌دهد و با تکیه بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات محلی برای توسل به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در امور کیفری متصور نیست بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان، شرعاً عملی گناه تلقی می‌شود که قبلاً از نظر شارع، آن عمل گناه تلقی و برایش عقوبت تعیین شده باشد. وگرنه، محاکمه و مجازات گناهکار مذکور مصداق «قاعده قبح عقاب بلا بیان» بوده است و صرفاً عملی قبیح تلقی می‌شود.

قاعده عرف

در عرف عامه مردم هم اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قالب «تقیح قصاص قبل از جنایت» عنوان شده است. متهم کردن فردی به عملی که قانوناً جرم تلقی نمی‌شود و مجازاتی برای آن تعیین نشده، از نگاه عامه مردم به مثابه قصاص قبل از جنایت است.

مشخص است که در امور کیفری، حاکمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات اساساً اجازه طرح اتهامی را که در قانون نیامده است به هیچ مقامی نمی‌دهد و با تکیه بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات محلی برای توسل به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در امور کیفری متصور نیست.

اما قضایای حقوقی از دامنه گسترده ای برخوردار هستند و اینطور نیست که قطعاً حکم هر قضیه ای در قانون آمده باشد و چه بسا در امور حقوقی، قضایای استثنائی پیش بیایند که نتوان در قوانین مدون حکمی برای آنها یافت.

سوء استفاده از اصل ۱۶۷

امابرای برقراری عدالت لازم است که با مراجعه به منابع فقهی و یا دکتترین حقوقی و فقهی آنها راحل و فصل کرد. در واقع اصل ۱۶۷ قانون اساسی صرفاً ناظر بر قضایا و دعاوی حقوقی است و شامل دعاوی کیفری نمی‌شود. اما متأسفانه با سوء استفاده از این اصل و بانقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مواردی مثل ارتداد علیه برخی از افراد مطرح شده و بر اساس همان محاکمه و محکوم می‌شوند.

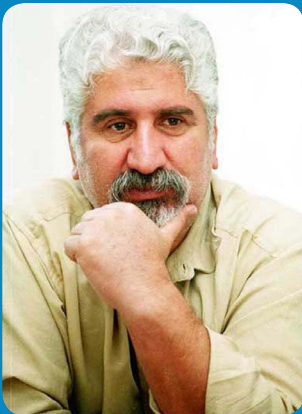
نمونه بارز این گونه برداشت از اصل ۱۶۷ قانون اساسی پرونده تشکیل شده علیه یوسف ندرخانی کشیش محکوم به اعدام است.

البته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف دارای ابهامات زیادی است که طریق سوء برداشت و یا سوء استفاده از آن به نحوی باز است. همانگونه که واژه رجال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی موجب برداشتها و تفاسیر گوناگون شده و از آن به عنوان حربه ای برای محروم کردن زنان از کاندیداتوری ریاست جمهوری استفاده می‌شود.

با عنایت به اهمیت اصول قانون اساسی در تدوین قوانین و سایر شئون زندگی مردم ایران و با توجه به سوء استفاده های مکرر از اصل ۱۶۷ قانون اساسی و تسری آن به قوانین جزائی و به خطرافتادن جان شهروندان ایرانی، ضروری است که با بازنگری در قانون اساسی نسبت به اصلاح آن در همه زمینه های ابهام آمیز اقدام فوری شود. ضروری است قوانین داخلی کشور در جهت هماهنگی با مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین بین المللی پیش رود تا جان و مال مردم دستخوش تفسیرهای خودسرانه برخی صاحبان قدرت از قوانین جاری نشود.



نویسنده: دکتر تنهایی



راز نابگشوده علی(ع) با یاد مولوی

به راستی علی(ع) کیست؟ بنا بر قول منطقی و معروف «لازم اجلا و اعلا بودن معرف از معرف» ظاهراً باید وصف علی(ع) را از خدای سبحان پرسید، یا از رسول او محمد(ص) و لا غیر. شرح حضرت حق جل جلاله از وجود علی(ع) به کرات در قرآن آمده است؛ از جمله آن ها آیه شریفه «انما ولیکم اله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» است(۱). به ویژه هنگامی که علی و همیاری او را بامیزان عشق به جمال حق می سنجد، احتمالاً علی(ع) را که در سوره شریفه واقعه، مصداق السابقون السابقون است، در سوره شریفه دهر به روایت عشق معرفی می کند که فرمود؛ هر چه کرد نه برای جزای بهشت و دوزخ بود و نه سپاس مردم، چرا که «گل بهشت نزد عارفان خار است و بهشت بی دیدار، درد است و داغ». پس آنچه می ماند حب اوست و هر چه او کرد «علی حبه» بود و «لوجه الله» و نه «ترید منکم جزا» مایه ای بود و نه «شکورا» پایه ای.

محمد مصطفی(ص) نیز میل حق تعالی را بر آن دید که شرح علی را به زبان قرآن باز گوید. پس شرح وصف او را در نماد هارون موسی به مثل علی خود دید و فرمود: ای علی، آیا می خواهی با من همان گونه باشی که هارون با موسی بود؟ سپس شرح روایت موسی و هارون را به زبان قرآن وا می گذارد. به عبارت دیگر، نسبت علی(ع) با محمد(ص) همان گونه بود که هارون با موسی. قرآن نسبت هارون با موسی(۲) و به مراتب، نسبت علی با محمد را چنین بیان می کند:

- ۱- «یا هارون اخلفنی فی قومی»، پس علی(ع) نیز خلیفه محمد(ص) در قومش بود.
- ۲- «واجعل لی وزیراً من اهلی»، پس علی(ع) وزیر و اهل محمد(ص) در زمان او بود.
- ۳- «هارون اخی»: علی(ع) برادر محمد(ص) در قومش بود.
- ۴- «اشدد به ازری»: علی(ع) قوت و پشتگرمی محمد(ص) بود.
- ۵- «واشکره فی امری»: علی(ع) شریک محمد(ص) در دین بود و امر محمد(ص) نیز جز تبلیغ و تکمیل دین نبود و خداوند همه این احوال و حالات را قرائت فعل به صیغه تثنیه در ادامه سوره شریفه تأیید می کند و علی(ع) چون هارون کلیم الله، رسول، مبارز با فرعون و هادی قوم شد.(۳)

باشد نجات می یابد و کسی که تو را ترک کند، هلاک می شود» (۴).

پس درک آنچه را در اسلام است و آن چه تنها در وجود حضرت محمد(ص) جمع است، منحصرأً از طریق چشم انداز علی(ع) میسر دید که: «انا مدینه العلم و علی بابها». پس پیروی از طریق و شیوه علی(ع) تنها رسیدن به علم حقایق هستی است.

خلیفه، وزیر، شریک، برادر، اهل و باب محمد(ص) بودن از صفاتی است که بیشتر در شرح صفات علویت علی(ع) در زبان قرآنی و حضرت رسول گرامی پدیدار شده است. اما به زبان خود حضرت علی(ع) نیز گاه صفات دیگری جلوه نموده است که تبیین آن ها شاید بتواند از مهم ترین جلوه های ولایت علوی حضرت علی(ع) به شمار رود و با کاری که پس از حضرت محمد(ص) و ختم نبوت عامه آن بزرگوار می توانست موضوعیت پیدا کند، جلوه نماید.

از حضرت رسول(ص) نقل است که علی(ع) به طور پنهانی با همه انبیای گذشته می زیسته است، اما با من هم پنهانی و هم آشکارا. پرسشی که تجربه گرایان امروزی مطرح می کنند این است که علی(ع) چگونه می تواند از آدم تا خاتم، همیشه بوده باشد؟ مولوی از این هم فراتر می رود و می گوید: «تا هست علی(ع) باشد و تا بود علی بود»، یعنی نه فقط از آدم تا خاتم بلکه از خاتم تا حجت(عج) نیز علی(ع) خواهد بود! آیا این راز است یا معما یا اعتقادی خرافی؟ به نظر می رسد این راز علویت الهی مردان خدا و گوشه ای از ولایت راهنمایان الهی است که علی(ع) بهترین شرح و روایت آن را در جای جای گفته هایش تبیین می کند.

علی(ع) خطاب به یکی از مریدان مخلص و شیفتگان جمال ربانی، به نام حارث همدانی، رازی را بر ملا می سازد که فهم آن مستلزم همین درک باطنی علویت علی(ع) است. آن راز این است:

یا حار همدان: من یمت پرنی

من مؤمن او منافق قبلا (۵)

یعنی ای حار همدان، مردگان جملگی مرا ببینند، مؤمنان یا منافقان هر دو.

آیا هر کسی، اعم از مؤمن یا منافق، هنگام مرگ حضرت علی(ع) را ملاقات می کند؟ آیا وعده ای که در ادامه شعر آمده است که: مؤمنان خویش را از آتش می رهند و در پناه امنیت قلعه وصایتش از شراب روحانی سیراب می کند، حقیقت دارد؟ (۶)

آیا این ها سخنانی گزافند یا حقایقی در پشت رموز عرفانی کلام حضرت مولا؟

حضرت علی(ع) در خطب نامعروف خود، حقایق دیگری را باز می شمارد که به دلیل مفهوم نشدن بواطن آن، موجب برانگیخته شدن تلاش هایی در انکار آن ها شده است و بنابراین، آن ها را منسوب به حضرت نکرده اند، گرچه صحت نسبت آن ها به حضرت، از نظر نگارنده به یقین نزدیکتر است. (۷)

نگاه کنید به بخش هایی از کلام مبارکش در خطبه البیان: «من ذوالقرنین ذکر شده در کتب پیشین هستم. من سنگی هستم که از من دوازده چشمه جاری شده است. خاتم سلیمان نزد من است. من کسی هستم که وظیفه حساب رسی تمام مخلوقات خدا را به عهده دارد. من لوح محفوظ و جنب الله هستم، من قلب خدایم.» (۸) و یا: «من آدم و نوح اول بودم، من ابراهیم بودم، همان گاهی که او را در آتش می انداختید، من موسی، مونس مؤمنینم. من گشاینده سبب ها و راه ها هستم. من به وجود آورنده ابرها هستم و پدیدآورنده درختان ومیوه ها و جاری کننده چشمه ها... من زمین را گستردم و کوه ها را برافراشتم. من تقسیم کننده بهشت و جهنم... من همین کتابی هستم که در آن شکی نیست. من اسامی حُسنی هستم... موسی از من اقتباس و پیروی کرد و هدایت شد... من کسی هستم که جبرئیل و میکائیل خدمتگزارم هستند.» (۹)

و یا در خطبه التنجیه می فرماید: «من میراننده و زنده کننده ام. من اول و آخر و ظاهر و باطنم. من همراه و پیش از طبايع و صور آسمانی، و همراه و پیش از زمان، و همراه و پیش از قلم، و همراه و پیش از لوح بوده ام ... من مدبر آسمان بودم، پیش از آنکه آسمان این چنین پرداخته شود.» (۱۰) و یا: «ای سلمان و ای جناب ... من صراط مستقیم، من علی عظیم ام، من زنده کننده مردگانم، من نوح را در کشتی سرپرستی کردم، من همراه یونس در دل ماهی بودم، من اجازه حرکت در دریا را به موسی دادم، من خضر، معلم موسی و معلم داوود و سلیمان بودم، من ذوالقرنین ام.» (۱۱)

به راستی علی کیست؟ این مطالب حاوی چه پیامی است؟ راز است یا خرافه؟ آیا الیعاذ بالله... علی دروغ می گفت یا خرافه می سرود؟ با کمی دقت می توان تجانس منطقی و گسترده ای را میان مفاهیم خطب مزبور و مفاهیم ادعیه موجود در مفاتیح الجنان برقرار دید و به درستی همه این خطبه ها معتقد شد. آیا سختی فهم سخنان او بود که دو گروه مخالف پروراند؟ کسانی که او را کاذب شمردند و گروهی که او را خدا دانستند، و گروه حق گرا همیشه در این میان، نه به دنبال اثبات رأی خود، بلکه با تعطیل دانستن نظر خویش، در پی کشف آنچه هست، در پی حقیقت، جمله گوش شدند تا بشنود از نی حکایتش را و شامل این خطاب مولانا جلال الدین نشود که:

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

پس باید برای ما آذانی باشد که با آن ها گوش کنیم و اعینی که با آن ها ببینیم و قلبی که با آن ها بفهمیم تا از غرقه شدن در دنیای غفلت حیوانی رهایی یابیم و بر شاخسار هدایت عرفانی گام برکشیم، شاید رازی در میان باشد که نقصان فهم، ما را از درک کلام حضرت مولا و علی اعلا، علی(ع) عاجز کرده و به بیراهه برده است. پس باید استدعا کرد که:

راز بگشا ای علی مرتضی

ای پس از سوء القضا حسن القضاء

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شمه ای واگو از آنچه دیده ای

بازگو دانم که این اسرار هوست

زانکه بی شمشیر کشتن کار اوست

بازگو ای باز عرش خوش شکار

تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته

چشم های حاضران بردوخته (۱۲)

و او چنین سخن می گوید: «به درستی که شناخت من به نورانیت من، معرفت خداست و معرفت خدا معرفت من است و این دین خالص است... ایمان مومن کامل نمی شود مگر این که مرا به نورانیت من بشناسد و هرگاه چنین شود، او مومنی است که خداوند قلب او را برای ایمان انتخاب کرده است... پس بر پا داشتن نماز ولایت من است و کسی که مرا پیروی کند، نماز به پای دارد و این رازی سخت و پوشیده است.» (۱۳)

و این سخنان از دو سوی درست است: یکی آن که علم نه خواندن و نوشتن، بلکه نوری است که از سوی حضرت محبوب به دل عاشق افاضه می شود و شناخت حضرتش و نمایندنده و هادی خلائق به سوی او نیز جز با شناخت همین نور ممکن نمی شود، که حضرت رسول (ص) فرمود: «لیس العلم بکثره التعلیم و التعلیم، بل نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»؛ و از دیگر سوی، همو از قول معصوم می فرماید: «و از جعفر صادق (ع) آمده است که: کار ما رازی پوشیده در راز است، رازی محرمانه، که تنها در راز ماندنش مفید است... راز پوشیده با عهد و پیمان، هر که فاش کند، خداوند او را دلیل می گرداند... پس باید آن را پوشانید، کتمان کرد، تقیه دین من و دین اجداد من است.» (۱۴)

و به راستی آیا جرم حسین بن منصور آن بود: «که اسرار هویدا می کرد» که شیخ هادی او، عمرو بن عثمان مکی چنین او را نفرین کند: خدایا کسی بر او بگمار که دستش ببرد که پایش ببرد و... (۱۵)

آری می توان گفت:

گفتگو آیین درویشی نبود

ورنه باتو ماجراها داشتیم

زیرا برملا کردن راز نه دستور است و نه صواب، و پوشاندن آن واجب است و دستور، باشد تا هر سالک معرفت جوی، به توان معرفت شناختی خود، بتدریج ظرفیت بار معنای این راز را دریابد تا موسی ها ناگزیر نباشند که بگویند: «واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» (۱۶) آیا موسی (ع) عقده در زبان داشت یا کلام عقده مند است در بیان خویش؟ یا سالک، عاجز از شنیدن خبر درون؟ حق آن است که بگوییم نه موسی (ع) بلکه همه انبیا و عرفا در این موقع سختی تبیین دارند، نه عقده طبیعی در دهانشان، و این گویای این سخن است که:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش (۱۷)

و مترنم این مقال می شود که می خواهد:

گفت و صوت و حرف را برهم زخم

تا که بی آن هر سه با تودم زخم

با این همه، عرفا از جمله مولوی در مثنوی مایلند در چند نماد کوتاه، هوا و بوی راز شنیده را به مشام ما برسانند که: چون تو «جمله عقل و دیده ای» و «ادراک غیب آموخته» و «باب آن مدینه علم را» پس:

بازباش ای باب بر جوئی باب

تا رسد از تو قشور اندر لباب (۱۸)

این باب تا هستی هست باید باز باشد، امام علی (ع) به علویت علی (ع) زنده است و نه فرزندی ابوطالب، و این همه نشاندهنده درستی این شاخص است که «من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه». پس علویت علی (ع) در هر زمان، در جلوه هادی زمان، رازهای نابگشوده و از چشم ادراک غیب آموخته ها به سالک راه الی الله عرضه می دارد. آری:

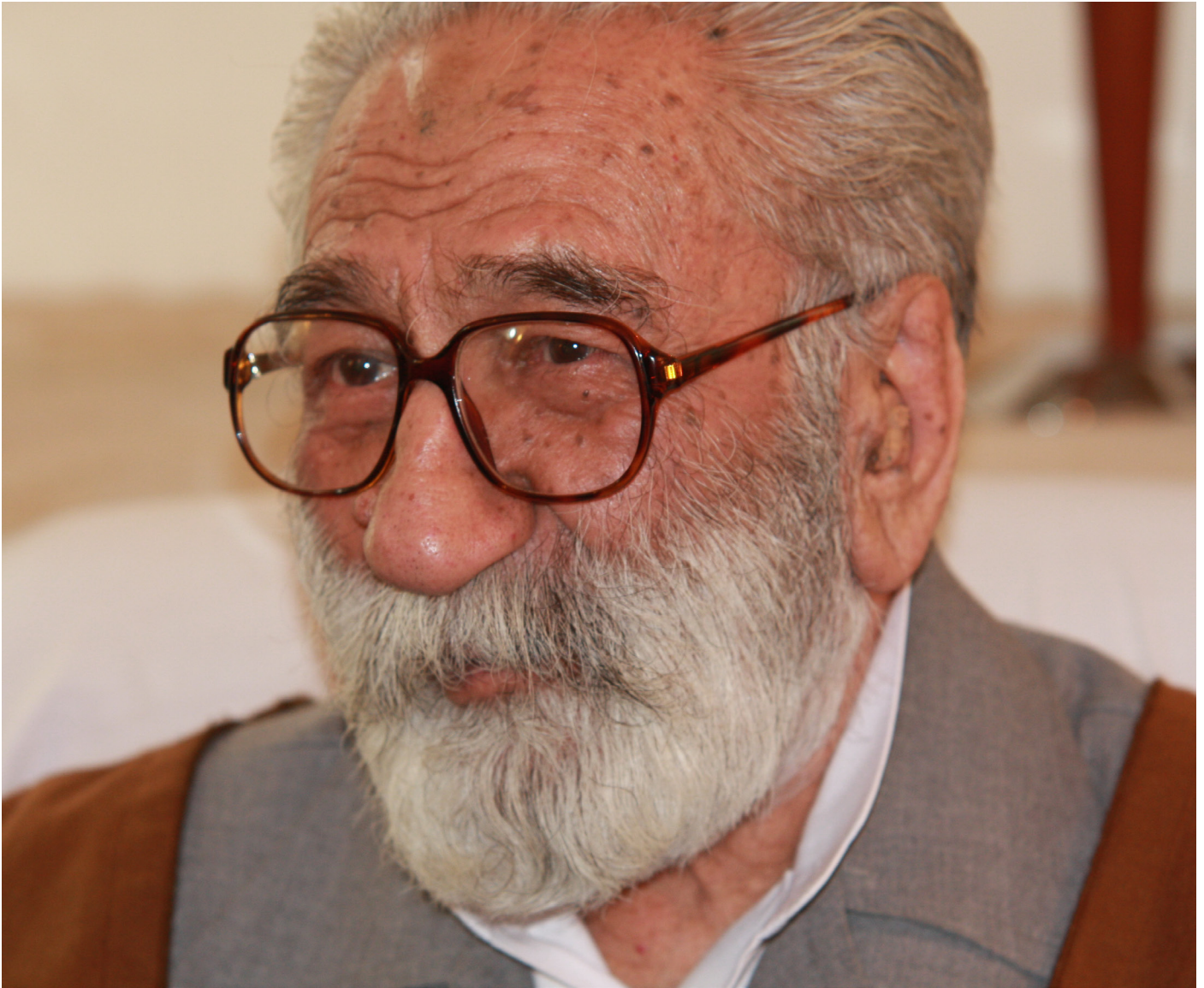
باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه مال له کفو احد

علی (ع) و آشکاری نماد علویتش در هر زمانی مثال شخص علی (ع) است که به این شکل نیز منقول است «به درستی که مثال علی (ع) در این امت مانند این است که در قرآن بخوانی: او تنها خداست قل هو الله احد» (۱۹)

پاورقی ها:

- ۱۱- نیز ر.ک: جامعه شناسی تاریخی اسلام، فصل هفتم.
- ۱۲- مثنوی معنوی، به تصحیح، مقابله و همت محمد رضانی (کلاله خاور)، تهران: خاور، ۱۳۷۹، ص ۷۳.
- ۱۳- الاملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، به انضمام رسال «النقد النقود فی معرفه الوجود»، با تصحیحات و مقدمه از هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه فارسی مقدمه ها به قلم سید جواد طباطبائی، انجمن ایران شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴-۳۳. نیز برای بحث بیشتر ر.ک: جامعه شناسی نظری اسلام، مشهد: نشر سخن گستر، ۱۳۷۹، فصل هفتم.
- ۱۴- همانجا.
- ۱۵- انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، تصحیح و حواشی از محمد سرور مولائی، تهران: توس، ۱۳۶۲.
- ۱۶- سوره طه، آیات ۲۶ و ۲۷.
- ۱۷- نیز ر.ک: خمینی، سید روح اله (امام)، تفسیر سوره حمد، تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۱۸- مثنوی معنوی، ۷۳.
- ۱۹- ابن المغازلی، مناقب علی بن ابی طالب (ع) تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳، ص ۷۰.
- * این مقاله در مجله ی: دانشگاه انقلاب، بهار ۱۳۸۰، شماره ۱۱۳، صص ۲۱-۲۶ نیز منتشر شده است.
- ۱- سوره مائده، آیه ۵۵.
- ۲- سوره طه، آیات ۲۹ تا ۳۲.
- ۳- برای بحث بیشتر ر.ک: تنهائی، ح-، جامعه شناسی تاریخی اسلام، تهران: روزگار، ۱۳۷۸.
- ۴- القندورنی الحنفی، الحافظ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم: دارالکتب العراقیه و مکتبه المحمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۸.
- ۵- دیوان اشعار علی (ع)؛ ۴۵۸.
- ۶- نیز ر.ک: جامعه شناسی تاریخی اسلام، ص ۲۴۰.
- ۷- همانجا.
- ۸- لاملی، سیدحیدر، تفسیر محیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز الحکیم، المجلد اول، حقیقه و قدم له و علق علیه السید محسن الموسوی التبریزی، تهران: موسسه الطباعه و النشر وزاره الثقافه و الارشاد و الاسلامی، ۱۴۱۴، ص ۲۵۵.
- ۹- همانجا.
- ۱۰- الحافظ رجب البرسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمومنین (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت ۷، بی تا، ص ۱۶۷.



فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه

فتح مکه - عبرت آموزی از سیره پیامبر اکرم (ص) مجلس صبح پنجشنبه، ۲۸ / ۲ / ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تاریخ اسلام، برای جامعه شناسان نکات جالبی است. خب اگر معتقد نیستید به این جامعه شناسی، دقت کنید ببینید اگر شماها عالم جامعه شناسی بودید این طور تیز بینی داشتید؟! یا یک نفر که به قول خودش و همه «... وَلَا تَخْطُهُ بِیْمینِک...» (عنکبوت/۴۸). هیچ خطی ننوشته و نخوانده است و به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد. پیغمبر خیلی علاقه مند به مکه بود چون هم خانه کعبه آنجا بود، خانه ای بود که خدا اشاره کرده بود از زمان ابراهیم و هم اجدادش همه متولیان آنجا بودند. ولی خب اهل مکه فشار آوردند (البته همیشه دولت‌ها این طور هستند که کسی مخالف است، گاهی خودشان میگیرند و جای دیگر می برند) ولی گاهی آنهایی که حساب هایی دارند کاری می کنند که خودش مجبور شود برود. حضرت پیغمبر را هم در شرایطی قرار دادند که حضرت مجبور به مهاجرت شد آن هم شبانه. برای اینکه آن عرب های وحشی (که ما وحشی می گوییم، ولی اگر وحشی این است، در واقعیت ما وحشی هستیم نه آنها) محاصره کردند. گفتند شب داخل خانه نریزیم، شب مزاحم کسی نشویم. محاصره می کنیم، صبح کارمان را انجام می دهیم، که می دانید با چه زحمتی بود.

در مدینه روز به روز مسلمین زیادتر می شدند، هم خودشان به زیارت و دیدار مکه و هم خود پیغمبر علاقه مند بودند. پیغمبر یک سفری دستور داد و گفت که به سفر حج و یا سفر عادی برویم، به هر جهت فرمودند که: فلان تاریخ می رویم به مکه انشاءالله، فقط زیارت می کنیم و بر می گردیم. هیچ اسلحه ای هم نداریم، لباس احرام می پوشیم. همین کار را کردند، عده ی زیادی بودند (مثل این آقایون سیاسیون می گویند تظاهرات و...) حضرت فرمودند سال آینده مکه میرویم (حج الوداع). که دیگر آمدند و مکه را گرفتند. ولی امسال شاید خواستند نشان بدهند که آن مکه ای ها خودشان توجه کنند و بیایند. نشان ندادند، سال دیگر رفتند. باز هم به خاطر مکه و به خاطر اینکه بیشتر مسلمینی که در مدینه بودند، دوست و قوم و خویشی در مکه داشتند و می خواستند با یک وضع آرامی مکه را تصرف کنند.

خود همین ها هم یک درسهایی داشت. وقتی که حضرت می خواستند داخل خانه بروند. گفتند کلید را بیاورند نخواستند خانه را خراب کنند و داخل

خانه شوند، با وجود اینکه حاکم بودند و تصرف کرده بودند. گفتند کلید پیش فلان آقا است، او خانه دار کعبه است. حضرت علی علیه السلام را فرستادند پیش او، کلید را بیاورد. حضرت تشریف بردند آنجا و گفتند ما نمی خواهیم دعوا کنیم کلید را بده من خودم می برم و بر می گردانم، که بعد همین که حضرت قول داده بودند که بر می گردانند وقتی زیارت تمام شد به علی (ع) دادند و گفتند امانت را ببر بده. یعنی در وسط جنگ، جنگی که معلوم بود که دشمن هستند نه اینکه همین طور ببخود بگویند با ما بد است، به ما سلام نکرد و با او دعوا کنند، امانت را حفظ کردند. علی چون گفته بود، خدا احترام گفته ی یک مسلمان را نشان داد و اینکه امانت را به هر جهت باید پس داد. که حضرت سجاد این مطلب را در عبارت دیگری فرموده اند که اگر آن شمشیری که با آن پدرم را شهید کردند، صاحب شمشیر به من امانت بدهد، بعد که بیاید و مطالبه کند، به او پس میدهم (شمشیری که با آن پدرم را کشتند) به هر جهت این هم یک درس، همینطور قدم به قدم درس بود.

این سفر تصرف بود اما آن سفر اول که آمدند عده ای جلوی ایشان را گرفتند، حضرت فرمودند ما هیچ اسلحه ای بر نداشته ایم اسلحه نداریم، میخواهیم بباییم، طوفا کنیم، گفتند، نه! حضرت هم گفتند: قرار داد بنویسیم. قرار داد نوشتند. البته به آن مشرکینی که دیروز خونخوارشان بودند نگفتند که برادران مشرک ما ولی قرار داد بستند. یکی از مواد قرار داد این بود که اگر از مشرکین مکه یکی فرار کرد و آمد و پناهنده شد، مسلمانها او را به صاحبش برمی گردانند. اینجا مسئله ی عاقله است (همه جا چنان تافته ای به هم بافته است که همه ی این مسائل به هم مربوط است). که در دیه می گویند: دیه بر عاقله است، یعنی کسی که میتواند این کار را کند، که می شود این را برد از این قبیله به آن قبیله تحویل داد. بنابراین عاقله امروز، به اصطلاح به علت فقدان مصداق، منسوخ است. مصداق منسوخ است نه مفعولا. دیگر هیچ کجای دنیا (جاهای متمدن) عاقله پیدا نمی شود، از قبایل وحشی و آفریقا که من خبر ندارم.

بعد آن قرار داد را بستند که مسلمین بعد اعتراض کردند، پیغمبر فرمودند امر الهی است. از مسلمین اگر کسی پناهنده شد آنها پس ندهند ولی اگر از آنها پناهنده شد پس می دهیم. گفتند تو تسلیم آنها شده ای؟! به آنها اهمیت بیشتری داده ای. این کار از تسلیم آنها نبود، از این بود که پیغمبر و مسلمین به حقانیت خودشان اعتماد به نفس و یقین داشتند. می گفتند محال است کسی از ما به آنها پناهنده شود که اگر شد، یا مرتد شده که به درد ما (مسلمین) نمی خورد و یا اینکه ناچار شده، خداوند می بخشد. اما اگر از آنها کسی بیاید و ببیند که ما چه می گوئیم، بیاید ما را ببیند که زندگی ما چگونه است و ما چه می گوئیم، مهربانی ها را ببیند. اینطور نیست که در مقابل، یک نفر از این قبیله را کشت، ده تا از آن قبیله را بکشند. در همین بین که اینها انتقاد میکردند، سه نفر از مکه به لشکر اسلام پناهنده شدند. همان کسی که معاهده را امضا کرده بود و هنوز به مکه نرفته بود، گفت: ما قرار داد بسته ایم و شما باید اجرا کنید و این سه نفر را پس بدهید. پیغمبر گفت: بله راست میگوید. می بینید در هر واقعه ای هزار پند است.

مرد باید که گیرد اندر گوش و نوشته است پند بر دیوار

همه ی اینها پند است، باز مسلمین و بعضی از متعصبین اعتراض کردند. پیغمبر گفت: خودمان قرار داد بسته ایم. پیغمبر بیعت این سه نفر را پذیرفت و به آنها فرمود که ما باید شما را پس بدهیم، بروید در امان خدا. رفتند ولی هیچکدام به خانواده های خود برگشتند، هر کدام به یک قبیله ای رفتند. هر کجا رفتند همه ی آن قبیله مسلمان شدند. آنوقت که مسلمانها باید دور اندیش باشند، این فکر را نکردند، ولی ما حالا می بینیم که چه فرمایشی کرده اند. به قیمت یک مدتی ناراحتی این سه مسلمان، عده ی زیادی توفیق پیدا کردند، حالا که تاریخ تکرار می شود، ما هم از همین وضعیت ها داریم. همین آقایان یا چند خانمی که دچار گرفتاری (حبس در زندان) شده اند هر کدام خودشان دریایی بودند که عده ی زیادی را سیراب کردند. انشالله خداوند توفیقشان دهد زودتر آزاد شوند و ما هم آنها را ببینیم.

آنها به ترتیب رفتند و انقلاب بدون خونریزی شد، هر انقلابی باید به اصطلاح متکی به یک مکتبی باشد. انقلابی بزرگتر از انقلابی که پیامبر به وجود آورد نمی شود. به قول گفته ی فرعون به موسی علیه السلام و به مردم. فرعون گفت: ای مردم اینها میخواهند هفت-هشت تا خدایی را که دارید تبدیل به یک خدا کنند، انقلاب کنید. حالا پیغمبر هم همین کار را کرد و آن خدایانی را که داشتند تبدیل به یک خدا کرد، بدون خونریزی. منتها، اگر فرض کنید آن سه نفر، سست بودند و حوصله نمی کردند و شیر گرم و صبحانه و رختخواب نرم می خواستند، هر کدام فرار میکردند و جنگ و دعوی به وجود می آمد. ولی خوشبختانه آنها هم مقاومت به خرج دادند و با کمال ملامت و با حفظ اعتقادات خودشان و ایمان قوی رفتند و این کار را کردند. حالا خوشبختانه ما هم الحمدلله به اندازه ای که خدا خودش ظرفیت داده به ما، ایمان داریم و به هر کدام ما به اندازه ظرفیتمان ایمان داده است. مثل ظرف های مختلف، هر کدام به اندازه خودش. بنابر این هیچ ترسید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَحْسَى إِلَّا عَدْلَهُ» جز از عدل او نمی ترسیم. خود خدای که هم رحمان است و هم رحیم. گناه کارترین مردم را می پذیرد و میگوید بیا درست میکنم. «لَا أَحْسَى إِلَّا عَدْلَهُ وَ لَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ وَ لَا أَمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ»

هر داستانش به یک شکل عبرت است. من خودم حُب الحمدلله سیر و سلوکم را غیر از زحمات و ریاضت هایی که داشتم، با همه دردهای مختلف آشنا شدم و همیشه در ذهنم این وقایع و عبرت بوده است. یکی از آقایون علما (واعظ بود) مرحوم هم شد خدا رحمتش کند. فردی آمد پیش من، وکالت نامه ای از ایشان آورد، (زمان شاه) من وکیل بودم و وکالت میکردم. داد به من برای اینکه ایشان را از شهری به شهر دیگری تبعید کرده بودند. من وکالت نامه را دادم به خود آن آقای که آورده بود و گفتم به این آقای حجت السلام بگو که من درویشم و از خاندان درویشی، و به این درویشی هم افتخار دارم. ممکن است آن آقا نمیداند که من درویشم، حالا بدانند من درویشم که اگر بخواهد به من وکالت ندهد. رفت و آمد و گفت: آقا میگوید میشناسم و چون او را خوب میشناسم، به او وکالت میدهم (محبت و اعتماد کرد) بعد باز از این شهر به آن شهر و ... وکالت را قبول کرد و آمد. قم بود، رئیس دادگستری هم محبت کرد و به هر جهت آن وقت اختیارات با دادگستری بود. اول گفتم چرا مرتب تغییر میدهید؟ گفتند برای اینکه این آقا هر کجا میروید همه را آنجا ناراحت می کند. یادم آمد آن سه نفری را که پیغمبر آزاد کرد و گفت برگردید، شما را باید پس بدهیم. در دفاعم گفتم: پس شما دشمن نظام هستید، برای اینکه این فرد را به هر کجا میفرستید آنجا را خراب و متشنج میکند. پس از جایی به جایی نفرستید که همه جا را متشنج کند. گفتند راست میگوی. امروز این داستان در خاطر من بود که گفتم، چون داستان های صدر اسلام، فقط چیزی نیست که به عنوان داستان گفته شود و تمام بشود و برود. اینها در ذهنم هست و مانده و به همه هم توصیه میکنم که هر داستانی هم که از سیره و گفتار پیغمبر می خوانید فراموش نکنید یک وقتی در زندگیتان به درد می خورد.

سخن بسیار است ولی سخن گویش ...

نامه سرگشاده یک درویش گنابادی به تمامی حقوقدانان و سازمان‌های مدافع حقوق بشر در دفاع از وکلای خود



یک درویش گنابادی به حمایت از وکلای مدافع حقوق دراویش در وقایع سال‌های اخیر که از اعضای کانون مدافع حقوق بشر نیز می‌باشند و هم اکنون در زندان‌های ایران به سر می‌برند، نامه‌ای خطاب به حقوقدانان و سازمان‌های مدافع حقوق بشری ارسال نموده است و بر اساس شعر مشهور سعدی شیرازی آنان را به همدردی و همبستگی با مدافعان حقوق مظلومین که در سراسر دنیا در بند می‌باشند دعوت نموده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ - شما را از یک نفس واحد آفریدیم / النساء ۱)

که در آفرینش ز یک گوهرند (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي - از روح خود در او دمیدم / الحجر ۳۹)

در این نامه از همه‌ی حقوقدانان و مجامع بین‌المللی حقوقی درخواست شده است که با تشکیل یک سازمان واحد از کلیه مدافعین قانون و حقوق که به علت انجام وظیفه‌ی انسانی و حرفه‌ای خود با دفاع از حقوق قربانیان در زندان‌های ایران و سراسر دنیا بسر می‌برند حمایت نمایند.

در ضمن این نامه پیشنهاد شده است که با پایه‌گذاری این سازمان قضایی که به رکن اول دموکراسی در دهکده‌ی جهانی تبدیل خواهد شد، حقوقدانان جهان خود را برای دوره‌ای نوین آماده نمایند که در آن خطوط فرضی مرزی فی‌ما بین کشورها که فقط بر روی نقشه‌های کاغذی بدست بشر ترسیم شده‌اند و ریشه‌ی تمامی جنگ‌ها و بحران‌های سیاسی و مالی، فقر و تبعیض در جهان می‌باشند حذف خواهند شد. در این نامه اشاره شده است که این خطوط مرزی که هزینه‌های نگهداری آنها بیش از یک سوم منابع کره‌ی خاک را اتلاف مینمایند ناشی از تفکر قبیله‌ای و محافظت از منافع فردی و قومیت است که با شکل‌گیری جهانی دموکراسی و همبستگی و تعالی جامعه‌ی بشری بصورت یک پیکر واحد در تضاد است. هم‌اکنون بیش از ۱۰ تن از وکلای مدافع و اعضای کانون مدافعین حقوق بشر در زندان‌های ایران در حبس بسر می‌برند که ۵ تن از آنها از دراویش گنابادی می‌باشند.

لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر تعرضات به دراویش گنابادی در ایران به شدت افزایش یافته و چندین حسینی‌ی آنها توسط نیروهای امنیتی تخریب و یا پلمپ شده‌اند که در این وقایع چندین هزار درویش گنابادی بصورت گروهی بازداشت، محاکمه و یا تبعید شده‌اند. متن کامل این نامه در ذیل آماده است:

To all attorneys in Law on the Globe

Subject: Appeal for Justice to all advocates, magistrates, law attorneys and defenders of human rights, from part of a victim of governmental oppression, for supporting the courageous lawyers and their collaborators, .defenders of Human rights imprisoned in Iran

Dear human brothers and sisters in function of law establishment and righteousness protection. You members of human community who chose with lucidity to invest your gifted ephemeral capital of life to protect .the pillars of human society so as the others could live in security

To you; whose names and existence, tremble the vertebrae of all oppressors and guarantee the dream and the "goal of human kind; living in "Justice and Peace

To you; the cells of the body of humanity who are the part of the most important pillar of human community's dream "The democracy", investing yourself as its' guarantors

This is a call from a victim to defend his defenders; I call to you all; regardless of your color, nation, social position, experience or level of knowledge to act per what we have as the most common, the Essence of Humanity, Life, according to the lesson Sa'adi Shirazi (the Persian Sufi poet) gives us within his famous poem .Human beings are members of a whole

In creation, of one essence and soul

If one member is afflicted with pain

.Other members uneasy will remain

.If you have no compassion for human pain

.The name of Human you cannot retain

According to this duty, I undersigning Firouz BIDABAD, ex ideological prisoner in Iran, a member of Nematollahi Gonabadi Sufi Order in Iran, victims of religious discrimination because of our refusal to religious intolerance and ideological extremism, which we consider in contradiction to the priority that all thinkers,



.prophets, messengers and religions give to human dignity to preserve life

I write to you to share my deep pain of seeing those brave advocates who took the risk of my defense, and helped me cleared in court, in prison today instead of the outlaw oppressors. In fact I was arrested twice in the spontaneous movement of resistance against the illegal destruction of our praying house in city of Qum (Shariat Mosque) by security forces on 13th February 2006, and again in another spontaneous movement in Tehran in front of parliament, on 22nd February 2009 (Darvish Day), a preamble to the post-election riots .on June 2009 in Iran

I hereby, call you to gather and unify our voices to release my Sufi brethren and other courageous lawyers members of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH) imprisoned for taking my de- .fense and others oppressed by the outlaw governmental security forces in Iran

The honorable advocates and their assistants, who sacrificed their comfortable life and social position, closed eyes on their parental feelings for their family and their small children, lost their permits of exercises and the future they have been designing and working to reach for years. But now they are in Evin prison in .Tehran since months and risk even years

They committed the sacrilege of daring to put under question the illegal actions of the arrogant outlaw po- litical/interest power holders in Iran, trying to remind them their duty and push them back behind the red line that separates rulers from us, the people, The Law. That Redline, they promised to protect as you all, .endorsed the responsibility to do so

The lawyers and their assistants, acting in accord with their conscience and loyalty to their swearing's to .protect the right of victims within the frame of law and human right pact

Every day you go to your prestigious work, esteemed as people's best refuge from injustice and oppression, letting them a secure life under the shadows of your existence; remember of those like you who are impris- .oned in Iran for the same reason

Each time you return home to yours, taking in your arms your family and your kids, refresh and take place beside your beloveds with your entertainments and comfort, taking your favorite meal in rest, in comfort- able vestment and bed, think of my advocates and lawyers, who haven't taken their small kids in their arms since even more than years and they would like and have the right to do the same, but they get ill in non- .hygienic environment of the place where the violators of law should rest, and not its protectors

But they are deprived from this freedom because the force of outlaw politicians overpasses the force of in- laws applied by ignorants or betrayers for a bunch of money or an illusionary feeling of relative power that .will soon or late leave them for another one

:Dear human brothers and sisters in function of law; I hereby call you to

Establish an International Organization to protect whoever protects the law, your confreres running risks and dangers for the correct application of their duties and help out my advocates in prison in Iran and other countries. Dare to attack International Public Laws to ameliorate them to establish peace in the world, re- .gardless of politics

Without your help and ambition to control the power of the politicians, human kind cannot pass this turn to Global Democracy or the ultimate peaceful Monocracy. May it be you fund by your will and your belief, a global structure not for getting the power but to control the governments and politician's power. When hap- .pened, this structure would serve as the pillar and the guarantor of the Global Village Justice and democracy. Tomorrow or even today, the Mankind is convinced that his only way to wealth, peace and salvation is to abandon tribal interest and national megalomania for a collective global interest. Then he is restricted to deletion of borders upgrading to a new manner of life by sharing his happiness and wealth under the flag of Human Dignity. Prepare for such responsibility. You are the only pillars of the society who can enable courageous politicians perform as they should in accord with people and democracy wills, and do not let .them despaired by the corrupted arrogant rings of power

This is not a dream, but an inevitable fact and necessity in further sight to the human community to delete the borders. These illusionary border lines on paper maps, do not exist on The Earth. As long as they exist, the war exist. The borders are the main source of discriminations and disputes, inflicting disasters to human solidarity, causing insecurity and misery, squandering more than one third of our planet resources to get pro- .tected and maintained. A huge capital that could be allocated to better life and human wealth in education, .medical researches, green technologies, food production,... a better life for Mankind in security

We believe or not; it happens. However the most amazing power of human kind is realizing his dreams once .convicted. Examples are innumerable around us, just look



Here under are the names of my advocates and their assistants (law attorneys and journalists in the banned :Website www.majzooban.org) in prison, to whom I dedicate my gratitude and salutations

1- Mostafa Daneshjoo, Iranian lawyer in prison for more than 14 months accused to harm the national security. He saw his permit of exercise retrieved, for attacking in Justice the Iranian security services harassing and attacking civil Sufi citizens illegally. Member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member .of FIDH). Director of Website www.majzooban.org

2- Farshid Yadollahi Farsi, Iranian lawyer in prison since 9 months, for defending the right of the oppressed Sufi population of Kevar under attack of Islamic extremists in August 2011 (southern Iran), those injured and hospitalized by police shots and the martyr Vahid Banani, dead shot by the police. Member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH). Director of Website www.majzooban.org

3- Omid Behroozi, Iranian lawyer in prison for more than 9 months accused to harm the national security. He saw his permit of exercise retrieved, for attacking in Justice the Iranian security services who attacked and injured several hundreds of civil Sufi citizens and bulldozed the place of Shariat Mosque (Sufi prayer .house) in City of Qum in 2006. Editorial of Website www.majzooban.org

4- Amir Eslami Booraki Iranian lawyer in prison since 9 months, for defending the right of the oppressed Sufi population of Kevar under attack of Islamic extremists in August 2011 (southern Iran), those injured and hospitalized by police shots and the martyr Vahid Banani, dead shot by the police. Member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH). Editorial of Website www.majzooban.org

5- Afshin Karampoor Iranian lawyer in prison since 9 months, for defending the right of the oppressed Sufi population of Kevar under attack of Islamic extremists in August 2011 (southern Iran), those injured and hospitalized by police shots and the martyr Vahid Banani, dead shot by the police. Director of Website www.majzooban.org

6- Mohammad Seyfzadeh, Iranian lawyer who took defense of Sufis in detention after being attacked in their praying house which was then bulldozed, Shariat Mosque (Sufi prayer house) in City of Qum in 2006. (Member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH

7- Abdolfatah Soltani, Iranian lawyer who took defense of Sufis in detention after being attacked in their praying house which was then bulldozed, Shariat Mosque (Sufi prayer house) in City of Qum in 2006. Director of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH

8- Mohammad Ali Dadkhah, Iranian lawyer who took defense of Sufis in detention after being attacked in their praying house which was then bulldozed, Shariat Mosque (Sufi prayer house) in City of Qum in 2006. (Member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH

9- :Also the Sufi journalists, Human Rights activists and attorneys in law imprisoned in cooperation with them Hamid Rezai Moradi Sarvestani, Journalist and human right Sufi activist director of news website: www.majzooban.org

10- Reza Entessari, Journalist, photograph and camera man, human right Sufi activist co- director of news website: www.majzooban.org

11- Saleh Moradi Sarvestani, reporter of news website: www.majzooban.org

12- Kasra Nouri, young reporter and prisoner rights activist in news website: www.majzooban.org

13- Nasrin Sotoodeh, Iranian lawyer member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH

14- Narges Mohammadi, Iranian lawyer member of Defenders of Human Rights Center in Iran (member of FIDH

...And all other lawyers in prison for the application of their duties

My heart is delighted that my request will not be let aside and I hope this is an important step to a better .world

,With my respects and sincere gratitude

Firouz BIDABAD

A Sufi of Nematullahi Gonabadi Order in Iran

Spring 2012, Beydokht – Iran

[FirouzBIDABAD @ gmail . com](mailto:FirouzBIDABAD@gmail.com)



موج تازه‌ی مسدود سازی وبلاگ‌های دراویش؛ وبلاگ درویشان بندرعباس برای شانزدهمین بار فیلتر شد



یکی از قدیمیترین وبلاگ‌های منتسب به دراویش گنابادی که کاملاً شخصی است و با عنوان «وبلاگ درویشان بندرعباس» فعالیت می‌کند، برای شانزدهمین بار متوالی فیلتر شد.

مخابرات ایران در این اقدام که به طور محرز به دستور نهادهای امنیتی و اطلاعاتی صورت گرفته است این وبلاگ را مسدود کرده است. مدیریت این وبلاگ پس از مسدود شدن گسترده این وبلاگ به مجذوبان نور گفت: جماعتی قانون شکن، انحصار طلب و تمامیت خواه، با تحمیل سیاست بایکوت خبری و ممانعت از انتشار اخبار دراویش، سالهاست سعی بر آن دارند که با پنهان نمودن

ظلمه‌هایی که بر ملت شریف ایران و خصوصاً دگر اندیشان و اقلیت‌های مذهبی و دینی روا میدارند، به اصطلاح خود افکار عمومی را کنترل نمایند. ما با الهام از تعالیم عرفانی مکتب تصوف، در طی سه سال فعالیت خود همواره بر اجرای قوانین عادلانه و احقاق حقوق ملت، تاکید و اصرار داشته ایم و در راه روشنگری و آگاهی مردم مصمم تر از پیش به راه خود ادامه خواهیم داد.

دیر زمانی است که عملکرد مراکز امنیتی و اطلاعاتی در راستای اراده مردم و منافع ملت نیست و اساساً قانون حاکمیت ندارد و قانون شکنانی با خدعه و خود سری، زمام امور مملکت را به دست گرفته اند و آزادی‌های مشروع شهروندان کشور را لگد مال قدرت طلبی، تمامیت خواهی و خود محوری خویش کرده اند.

دیکتاتوری استفاده از مشمت آهنین و زور را فصل الخطاب همه راه‌ها برای حل مشکلات خود می‌داند و بزرگترین دشمن خود را آگاهی توده‌های مردم دانسته و از این رو با تمام توان سعی بر آن دارد که ملت را در بی‌خبری نگه دارد. اما برای استیفای حقوق قانونی خود و برادران خویش می‌ایستیم و عدالت و آزادی را فریاد می‌زنیم.

لازم به ذکر است پس از حمله متحجرین به دراویش گنابادی شهرستان کوار در شهریور ماه سال گذشته، موج تازه‌ای از مسدود سازی وبلاگ‌ها و وب سایت‌های دراویش گنابادی شروع شده است که طی ۸ ماه گذشته بیش از ده‌ها وبلاگ که اخبار دراویش را پوشش میدادند بصورت کامل توسط سرویس دهنده‌ها و به دستور مقامات قضایی و امنیتی از دسترس خارج شده اند و سایت مجذوبان نور نیز طی این ۸ ماه ۱۲ بار فیلتر شده است.

بایکوت خبری دراویش گنابادی

حضرت زینب (س) خطاب به یزید بن معاویه خلیفه وقت حکومت اسلامی: یا یزید!! کد کیدک واسع سعیک، ناصب جهدک، فوالله لا تمحو ذکرنا ولا تمیت وحنینا... ای یزید!! هر نیرنگی خواهی بزنی، و هر اقدامی که توانی بکنی، و از هر کوششی دریغ منما، که سوگند به خدا نه می‌توانی نام ما را محو کنی، و نه می‌توانی وحی ما را خاموش کنی... (بحار الانوار، جلد ۴۵، صفحه ۱۳۵ و اللهوف، صفحه ۷۷)

در ادامه بایکوت خبری دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی، سایتها و وبلاگ‌های متعددی منتسب به دراویش گنابادی بار دیگر به زیر تیغ تیز فیلتر رفتند. سیاست مراکز تصمیم‌گیری در امر سانسور و فیلترینگ سایت‌ها و وبلاگ‌های دراویش، مجریان این امور را به کاری عبث وادار نموده است که بیشتر برای خالی نبودن عریضه می‌باشد!! زیرا تصور بستن چشم و گوش مردم، خواب آشفته‌ای است که تعبیر آن را گذشت زمان بارها نشان داده است، اما متأسفانه عبرتی از آن گرفته نمی‌شود. وقتی قانون و نظارت قانونی بر مراکز دولتی و خصوصاً امنیتی حاکم نباشد و بعضی از مجریان امور در اتخاذ روشها و موضع‌گیری‌ها دست خود را باز ببینند و اجتهاد شخصی افراد میزان و ملاک قرار بگیرد و هر حزب!! و انجمنی!! به راحتی بتواند در آن نفوذ کند، شرایط بهتر از این نخواهد بود.

عده‌ای برای نگهداری یک میز و صندلی و یک عنوان دهان پرکن هراس‌انگیز!! و داشتن مال و منال!! و جاه و قدرت هر ظلمی را به مردم، نظام، فرهنگ، تاریخ، دین و آیین مردم روا می‌دارند.

پیش فرض و تقسیم‌جامعه به دوست و دشمن، بسیار عجیب و حیرت‌آور است:

در این حالت هیچ تعریف ثابتی از دوست و دشمن وجود ندارد، زیرا مد روز و در بورس بودن است که تعیین‌کننده دوست و دشمن می‌باشد. مثلاً یک روز مرجع بزرگوارى همچون حضرت آیت‌الله العظمی صانعی دوست هستند و روز دیگر غیر خودی و کار به آنجا میرسد که حتی به ایشان توهین و بی‌ادبی هم می‌شود. متأسفانه در این تقسیم‌بندی تنها کسانی از معرض این سانسورها مصون هستند که گوش به فرمان مراکز دولتی زورگو بوده و مقلد کامل سیاستمداران در قدرت باشند، آن هم بدون هیچ‌گونه اظهار نظر و اظهار وجودی!! و مسلماً وقتی با مراجع تقلید رفتاری تحکمی میکنند، تکلیف معلوم است، هر کسی که نظر مخالفی ابراز کند، دشمن اسلام، دشمن تشیع، دشمن نظام، دشمن انقلاب و متهم به براندازی خواهد بود. روزی نیست که بر چسبی اختراع نکنند، بر انداز نرم، برانداز زبر، برانداز مخملی، برانداز حریر، چلوار و اطلسی و ... کلمه دشمن از زبانشان نمی‌افتد و گویا خود را با زمین و زمان در جنگ می‌بینند، اساس سیاست را بر حذف و برخورد فیزیکی گذاشته و با قوانین خود ساخته و برداشته‌های عجیب و غریب از قانون اساسی و تفسیر عجیبتر از متون دینی، هر کاری را انجام می‌دهند و به احدی نیز پاسخگو نمی‌باشند.

از آن رو که تنها و تنها به خود حق می‌دهند و با افزودن پسوند اسلامی به افعال و افکار خویش خط قرمزهایی ترسیم می‌کنند که گذشتن از آن به معنی نابودی و ارتکاب بزرگترین جرایم است. کمتر کسی هم جرأت دارد که بگوید این اعمال، زدن چوب حراج به مقدسات و خیانت به ارزشهای اعتقادی و بدعت در دین و زبر پا گذاشتن آزادی و عدالت و حقوق انسانها آن هم به نام دفاع از اسلام و دیانت است.

وقتی فردی یا جمعی عین اسلام و تشیع باشند و همه اعمال و رفتارشان عین شریعت محسوب شود، آنگاه هر بر خوردی با غیر خودیها عملی اسلامی و مبارزه علیه مشرکان، منافقان خواهد بود. تشخیص تخلف در فضای مجازی بر اساس قوانین جاری ایران بر عهده کارگروهی متشکل از چهار وزارت خانه اطلاعات، ارتباطات و فناوری اطلاعات، ارشاد و دادگستری میباشد و بایستی تخلفات انجام شده به مدیران محترم وبلاگ‌ها و سایت‌های دراویش ابلاغ شود و در صورت موجه نبودن دفاعیات ابرازی و ادامه تخلفات اعلامی، نسبت به مسدود سازی پایگاه اینترنتی اقدام شود. این در حالی است که هیچ یک از مراحل قانونی طی نشده است. با این اقدامات گویا دیگر در ایران آزادی عقیده و بیان و حقوق اولیه انسانی معنی و مفهومی ندارد.

در پایان ضمن ابراز همبستگی با همه عزیزان ایمانی که حسب علاقه شخصی و غیرت فقری، اقدام به تأسیس سایت و یا وبلاگ نموده اند، اعلام می‌کنیم: فیلترینگ این سایتها و وبلاگ‌ها قانونی نبوده و مخالف تمامی موازین انسانی و سوءاستفاده از قدرت است.